



کد اختصاصی: ۷۱۸۹۳-۱-۹۹۲۰

International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



International Conference on The School of Martyr Soleimani (ICSMS 2021)

Investigating the effect of National Myths on National Accord (Case Study: Shahid Haj Qasem Soleimani)

Shohre Pirani *

Morteza Azizi **

Abstract

This research aims to explain the function of modern myths in national culture and the place of myth in different cultures; Some thinkers consider them as magnifications of events and as if they narrate history according to their wishes and not as it was in the past. Among domestic thinkers, mythology has been described as a reflection of the desires that man is unable to fulfill in his daily life. According to Mircea Eliade, myth is a flexible structure that is compatible with new cultural forms. Myths are narratives and instructions through which we direct our behaviors and react to our political and social world based on them, which can be a logical justification for society. Political systems can be used with the help of their myths to restore the sense of unity of their nations and make it easier to spread the sense of unity in a geographical land. Therefore, the political system of the Islamic Republic of Iran, in an effort to achieve its Islamic and Iranian goals and ideals, can use the character of Shahid “Qasem Soleimani” as a national myth to maintain national unity despite the diversity and tastes. Achieve an idea. This article seeks to answer the main question: What effect did national myths have on national accord with the case study of Shahid “Qasem Soleimani”? In this regard, for conducting research, the qualitative method of documentary analysis and the filing of relevant resources for data collection has been used. According to the research findings, one of the other national capacities and capitals of Iran is Shahid Soleimani, and by examining the reactions of different groups after the assassination of Shahid Soleimani, we will find empathy and solidarity in Iranian society. The emergence of this correlation has reasons that will be evident in the study of the personality and behavioral manifestations of Shahid Soleimani.

Keywords: *National myth, National accord, Solidarity, Shahid Soleimani*

* Assistant Professor at the Department of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran

** Master student of Sociology of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran, Iran



بررسی تاثیر اسطوره‌های ملی بر وفاق ملی (مطالعه موردی: سردار شهید حاج قاسم سلیمانی)

مرتضی عزیزی **

شهره پیرانی *

چکیده

جایگاه اسطوره در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است؛ برخی بزرگنمایی وقایع می‌پندارند و گویی تاریخ را بر اساس باب میل خود روایت می‌کنند و نه آنچه‌ای که گذشته است. در میان متفکران داخلی، اساطیر را بازتاب خواسته‌هایی که انسان در زندگی روزمره خود ناتوان از برآورده‌سازی آن است، مطرح کردند. به گفته الیاده، اسطوره ساختاری انعطاف پذیر است که با اشکال جدید فرهنگی سازگار است. اسطوره‌ها روایت‌ها و دستورالعمل‌هایی هستند که از طریق آنها به رفتارهای خود جهت می‌دهیم و نسبت به دنیای سیاسی و اجتماعی خود بر اساس آنها واکنش نشان می‌دهیم که می‌توانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند. نظام‌های سیاسی می‌توانند با کمک اسطوره-هایشان در ترمیم احساس یگانگی ملت‌هایشان و سهولت بیشتر در گستراندن حس یکپارچگی در یک سرزمین جغرافیایی بهره‌گیرند. از این رو نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای تحقق اهداف و آرمان‌های اسلامی و ایرانی خود می‌تواند با بهره‌گیری از شخصیت شهید قاسم سلیمانی به عنوان اسطوره ملی به حفظ یکپارچگی ملی علی‌رغم وجود تنوعات و سلاقی فکری نائل آید. این مقاله در پی پاسخ به این سوال اصلی است که اسطوره‌های ملی بر وفاق ملی با مطالعه موردی شهید قاسم سلیمانی چه تأثیری داشته‌اند؟ در این راستا، برای انجام تحقیق از روش کیفی تحلیل اسنادی و از فیش‌برداری منابع مرتبط برای گردآوری داده‌ها بهره‌جسته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، از دیگر ظرفیت‌ها و سرمایه‌های ملی ایران، شهید سلیمانی است که با بررسی واکنش‌های گروه‌های مختلف پس از شهادت شهید سلیمانی متوجه هم‌دلی و همبستگی جامعه ایرانی خواهیم شد. نمایان شدن این همبستگی دلایلی دارد که در مطالعه شخصیت و نمودهای رفتاری شهید سلیمانی هویدا خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اسطوره ملی، وفاق ملی، همبستگی، شهید سلیمانی

* استادیار علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران Sh.Pirani@shahed.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران Morteza.Azizi@shahed.ac.ir

مقدمه

به شکل ملی اعم از مقام ها و احزاب گوناگون شهید قاسم سلیمانی را پذیرا بودند، همین امر حاکی از آن است که سردار سلیمانی در ناخودآگاه جمعی این ملت، یک مقام و جایگاه شایسته‌ای برای خودشان لحاظ کردند؛ چنانچه که اسطوره‌ها نیز از ناخودآگاه جمعی هر جامعه‌ای برمی‌خیزد و شروع نیروی محرکه شکل‌گیری روایت‌های اسطوره‌ای همواره از همین رویه‌ها بوده است، عمده ملزومات و آن مواد لازم برای شکل‌گیری یک روایت اسطوره‌ای با کنشگری حاج قاسم مهیاست؛ از سویی با توجه به خویشکاری ایشان یا کنش‌هایی که انجام دادند آشکارا یک قهرمان ملی محسوب می‌گردند که در سالیان درازی، عمده عمرشان یعنی بیش از سه دهه را در جهت پیشبرد یک مرامی ملی و فراملی به معنای دقیق کلمه خودشان را وقف کردند و دست آخر جانانشان را هم گذاشتند. گذشتن از جان خود در راه یک مرام، یکی از مهمترین عناصر اسطوره‌ای است. به رغم شرایط موجود، ایشان هرگز دنبال سوءاستفاده از این وقف هم نبودند و هر چه هم آن حلقه اطرافیان او را گشوده کنیم، کسی نیست که بخواهد از آن سوء استفاده کند؛ اینها جزو عناصر و عواملی هستند که برای تشکیل یک اسطوره لازم است و شخصیت‌های ملی را یکتا می‌سازد (عوض پور، ۱۳۹۸). اغلب اسطوره‌ها درون فرهنگی هستند اما بازتاب و آثار آن‌ها برون فرهنگی می‌شود و با توجه به حیطه فعالیت‌های شهید سلیمانی یا کنشگری ایشان در سال‌های اخیر که بیرون از مرزهای کشور هم بوده است، می‌تواند به سهولت بر کشورهای منطقه دلالت کند. آن فرهنگی که ایشان در آن کنشگری کرده است؛ فرهنگ اسلامی-ایرانی بود که این فرهنگ نیز مرز به معنای فیزیکی اش را برنتابیده، بنابراین آثار آن فراتر از مرزهای ایران در عراق، سوریه، ترکیه، لبنان، افغانستان و پاکستان به وضوح قابل مشاهده خواهد بود. البته هر روایتی برای اینکه یک حالت برون فرهنگی یا میان فرهنگی پیدا کنند نخست باید درون فرهنگی اش شکل بگیرد تا به مرور آن حالت مطلوب را پیدا کند. برجسته‌نمایی جایگاه شهید سلیمانی به عنوان اسطوره ملی، به طریقی شناساندن فرهنگ ملی و اسلامی به عنوان قدرت نرم جمهوری اسلامی خواهد بود. بنابراین می‌توان با شکل دادن روایت‌ها و لحاظ کردن ملزومات اسطوره‌ای از شهید سلیمانی به عنوان کنشگر اصلی آن روایت یک شخصیت اسطوره‌ای از نوع قهرمان سامان داد. هیچ اسطوره یا هیچ روایت اسطوره‌ای در زمان شکل‌گیری خود، مورد توجه کسانی که همان دوره زیست می‌کردند، نبوده به عبارتی اکثراً حالت پسینی دارد که هم‌اکنون این ضرورت احساس می‌شود که یک روایت اسطوره‌ای برای شخصیت قهرمان ما شکل بگیرد تا بتوان از ظرفیت آن در ابعاد سیاسی و اجتماعی به ویژه ایجاد یک وفاق ملی پیرامون آرمان‌های انقلاب اسلامی، بهره جست.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

جوزف کمبل از پژوهشگران قرن بیستم در حوزه اسطوره‌شناسی تطبیقی است که بخش عمده آثار خود به تشریح کارکردها و اثرات اسطوره در اندیشه و زندگی جامعه قرار داده است. کمبل زندگی خود را وقف مطالعه و بررسی اسطوره‌های فرهنگ‌های مختلف در اقصی نقاط جهان کرده و پی برده است که شباهت‌های غیرقابل انکارکننده‌ای میان اسطوره‌های متعددی که در دنیا وجود داشته، دارد که نشان از ذهن اسطوره آفرین بشر، فارغ از جغرافیا و تاریخی که در آن می‌زیسته، بوده و مبتنی بر آموزه‌های یونگ، نظریه تک اسطوره، را مطرح کرد (کمبل، ۲۰۰۳: ۳۰-۲۰).

کمبل معتقد است که اسطوره‌ها با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی گوناگون تجلیات متفاوتی دارند و تفاوت‌های فرهنگی در چگونگی نوزایی اسطوره نقش مهمی ایفا می‌کند. به نظر وی، یکی از عللی که موجب اسطوره‌زدایی از جهان معاصر شده، سرعت زیاد تحولات بشری و مسابقه سرعتی است که افراد و ملت‌ها برای کسب مقاصد اغلب مادی خود به راه انداخته‌اند؛ زیرا اسطوره نیاز به تامل و زمان دارد و باید به مرور زمان در نماندگی‌های فردی و جمعی جا گیرد، اما تحولات سریع و پی‌درپی در دنیای معاصر امکان چنین تاملی را برای انسان فراهم نمی‌آورد (نامور مطلق، ۱۳۹۸).

طبق نظریه کمبل، تمامی اسطوره‌ها، بیان‌کننده طرح اصلی واحدی مبتنی بر کهن‌الگوهای مشترک انسان‌ها هستند. به اعتقاد کمبل، تمایزات و تفاوت‌ها میان اسطوره‌های ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، مواردی اندک است، یک داستان و یک قهرمان اصلی و یک ضد قهرمان و عناصر مرتبط دیگر است که در سراسر تاریخ بشر تکرار می‌شود و در هر دوره‌ای به اقتضای زمان و مکان، با تغییرات مختصری، تنها پوسته ظاهری خود را عوض می‌کند (گران، ۲۰۰۵: ۴۳).

جوزف کمبل کارکرد اسطوره‌ها را به ۴ قسم روانشناختی، جامعه‌شناختی، کیهان‌شناسی و متافیزیکی تقسیم کرده است. برای اینکه اسطوره‌ها بتواند چهار کارکرد خود را انجام دهد، لازم است که با علم زمان خود جاری شوند. جنبه تربیتی اسطوره همواره مورد توجه و اقبال اسطوره‌شناسان بوده است، بر این اساس، اسطوره رسالت اجتماعی و یک الگو از منظر رفتاری، اخلاقی و اجتماعی برای افراد جامعه محسوب می‌شود. مصادیق کارکردهای جامعه‌شناختی کمبل به نظر ما مهمترین این کارکردهاست.

از منظری دیگر تالکوت پارسونز ارزش‌ها و هنجارهای مشترک که توسط سیستم فرهنگی پیش‌بینی شده است، پشتیبان نظم و هماهنگی جامعه می‌داند. ادغام اجتماعی در جامعه به توافق در



سطح جامعه و الگوهای ارزش مشترک بستگی دارد. به اشتراک گذاشتن چنین الگوهای ارزش مشترک، مستلزم احساس مسئولیت برای انجام تعهدات، پس از آن همبستگی بین افراد متمایل به ارزشهای مشترک ایجاد می‌شود (پارسونز، ۱۹۹۱: ۲۶). فرهنگ برای پارسونز اصلی‌ترین نیروی الزام‌آور عناصر سیستم عمل است. افزایش تمایز و تعدد نقش‌ها در جامعه مدرن، گروه‌های زیادی را با همبستگی جزئی تولید می‌کند. به تبع آن هر چه نهادینه شدن جامعه دشوارتر شود، پایه‌های انگیزشی برای همبستگی اجتماعی تضعیف می‌شود (پارسونز، ۱۹۹۱: ۵۱).

اسطوره‌سازی و ملزومات آن

به‌منظور بررسی تأثیر اسطوره‌های ملی بر وفاق ملی و با توجه به آنچه که ضرورت جامعه مدرن، ایجاد می‌کند تا الگوهای ارزشی برای تقویت همبستگی اجتماعی مورد اهتمام قرار گیرد که اسطوره‌های ملی می‌توانند این کارکرد را عهده گیرند. از سازوکارهای اسطوره‌ای شدن و ملزومات آن، بیان یکی از رویکردهای مهم اسطوره‌شناسی قرن بیستم، رویکرد نشانه‌شناسانه رولان بارت^۲ زبان‌شناس و منتقد برجسته فرانسوی به اسطوره است. بارت برخلاف اسطوره‌نگاران و اسطوره‌شناسان قرن نوزدهمی، معتقد بود که عمر اساطیر به سر نرسیده و اسطوره در دنیای مدرن هم وجود دارد. نگاه او به اسطوره برخاسته از مکتب ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی و آرای کلود لوی استروس^۳ قوم‌شناس فرانسوی و بنیان‌گذار مکتب ساختارگرایی در مطالعات اسطوره‌شناسی بود. از نظر بارت اسطوره نوعی گفتار است که با فرم خاص خود پیامی را منتقل می‌کند. آن فرم خاص است که اسطوره را از سایر گفتارها متمایز می‌کند، بنابراین از دیدگاه او هر پیامی اگر در فرم اسطوره قرار بگیرد و به شیوه اسطوره بیان شود، می‌تواند اسطوره باشد.

بر اساس این ویژگی است که اسطوره به عنوان یک نوع ارتباط اجتماعی در نظر گرفته شده است. هنگامی که گفته می‌شود اسطوره «گفتار» است یعنی اسطوره به عنوان یک شیوه بیانی مورد توجه قرار گرفته است. اسطوره نزد بارت بیشتر به دلیل همین شیوه بیانی و بلاغتش تعریف می‌شود. بنابراین برخلاف بسیاری از تعاریف در اینجا اسطوره چندان به واسطه پیام، محتوی یا مضمونش مورد توجه نیست. «از آنجا که اسطوره یک گفتار است، هر آن چیزی که گفتمان را محقق نماید می‌تواند اسطوره محسوب شود. اسطوره نه به واسطه موضوع پیام خود بلکه به واسطه شیوه بیانش تعریف و مشخص می‌شود.» (بارت، ۱۹۵۷: ۱۸۱). در نتیجه یادآوری می‌شود که در این دیدگاه اسطوره یک روش و گونه بیانی است و صورت بلاغی آن بسیار مهم است.

پیشینه پژوهش

^۲Roland Barthes

^۳Claude levi_Straus

فرجادفر (۱۳۹۲) در پایان نامه «کارکرد سیاسی اسطوره» به این سوال پاسخ می دهد که اسطوره چگونه و با چه ماهیتی در تجربه های جهان مدرن کارکرد سیاسی پیدا می کنند؟ نویسنده در این پایان نامه بر این باور است که تجربه جهانی سیاست در قرن بیستم نشان می دهد که چرایی خلق اسطوره در جهان بینی هایی چون فاشیسم و مارکسیسم بروز یافته و کارکرد سیاسی خود را نمایان کرده است. تفاوت پایان نامه حاضر با پژوهش ما در این است که اسطوره لزوماً گونه ای از تخیل آدمی نبوده و می توان با مطالعه ابعاد برخی شخصیت های ملی بنابه ضرورت های زمانی به ویژه شهید سلیمانی برای بهبود نظم سیاسی و وفاق اجتماعی به کار بست.

امینیان (۱۳۹۰) در مقاله «نقش اسطوره ها در هویت ملی و ملت سازی: مورد ایران» با طرح سوال این که چگونه اساطیر با شکل دادن به هویت هر جامعه ای، فرایند شکل گیری هویت ملی را در مسیری مشخص و موافق با مبانی اندیشه ورزی سیاسی آن هدایت می نمایند؟ یافته این مقاله حاکی از آن است که اسطوره اهمیت بسزایی در تحولات هویتی ملت های مختلف به ویژه در ایران که با نام اسوه مطرح می شود، داشته است و به دوران دفاع مقدس و شکل گیری اسطوره های دفاع و استقامت تعمیم داده است. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش ما در بررسی نقش اسطوره ای شهید سلیمانی به عنوان شخصی که محبوب همه ایرانیان قرار گرفته و شکاف های اجتماعی در جامعه را کم رنگ کرد.

اسدی (۱۳۹۶) در مقاله «بازشناسی انسان و اسطوره در عصر حاضر» در چارچوب تحلیل و توصیف و روش گردآوری اطلاعات به معانی اسطوره، دیدگاه متفکران درباره اسطوره و اسطوره های نوین پرداخته است. این مقاله یافته است که اسطوره ها روح واحدی داشته و باعث زبان مشترک شده اند. البته این موضوع بستگی به مخاطبان اسطوره داشته و با همه تفاسیر نقش آن را در عصر حاضر نمی توان نادیده گرفت. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش ما اهتمام در بررسی و تحقیق نقش اسطوره های ملی در عصر حاضر است که در شخصیت هایی مانند شهید سلیمانی تجلی پیدا کرده است.

حمیدزاده (۱۳۹۸) در پایان نامه با عنوان «بازنمایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در رسانه های غربی؛ مطالعه موردی سردار قاسم سلیمانی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵» با روش تحلیل گفتمان انتقادی با سوال چگونگی بازنمایی سردار سلیمانی در شش نشریه مورد تحلیل آغاز کرده است. یافته پایان نامه حاضر مبنی بر آن است استراتژی آمریکا در برابر داعش بی نتیجه بوده و نشریات متمایل هستند که ایران و شهید سلیمانی را موفق در مدیریت منطقه نشان دهند؛ با این حال مطبوعات مورد نظر سعی دارند قدرت حاج قاسم در منطقه را یک جنگ رسانه ای از سوی ایران معرفی نمایند. این پایان نامه در همین راستا به نقش و اهمیت مدیریت رسانه که به مراتب جایگاهی بیش از امر واقعیت پیدا

آنها شدند، انگیزه و ترس های امروزی همه چیز حتی اسطوره را در سیطره ی سیاسی و اقتصادی نظیر؛ تولید، مصرف، و رقابت قرار داد. بنابراین اساطیر مدرن؛ دمکراسی، آزادی، برابری، کمونیسم، جامعه اشتراکی، زوال قدرت، پول، رفاه، عمل و شتاب شدند که بازتابی از ترس ها و انگیزه های دنیای نو بود (ستاری، ۱۳۷۶: ۲۰). لوفلر- دلاشور عناصر دنیای مدرن از جمله شتاب زندگی در سایه اختراعات بشری و گذر انسان از خلاقیت و تفکر انتزاعی و ذهنی به تفکر عینی را عوامل تحلیل رفتن اسطوره ها در دنیای مدرن می دانست (ستاری، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

در دوران مدرن، سعی می شود که تاکید بر اهمیت اسطوره ها برای یک فرهنگ شود. به گفته سامپسون اسطوره های بسیاری وجود دارند که حتی اگر در عرصه علم هم تأیید نشده باشند، برای فرهنگ ما مهم هستند. آنها می توانند با گذشت زمان و بدون هدف آگاهانه توسعه یابند یا می توانند به خوبی از جهت یک دلیل خاص پیشرفت کنند. بیشتر اندیشمندان اسطوره در قرن بیستم مدعی اند مدرنیته و اسطوره در تعارض هم نیستند بلکه تکرار ویژگی ها و تداوم حضور آنها و پدیده های نوین شاهدهی بر این مدعاست (ارشاد، ۱۳۸۲: ۷۳). با این حال، در جامعه واقعیت ها مهم هستند و اسطوره ها به گونه ای گفته می شوند که از نظر علمی یا تاریخی دقیق باشند. لوی استروس معتقد به خلق اسطوره ها متناسب با ساختار دنیای امروز است و پیشرفت دانش بشری را در مغایرت با اسطوره ها نمی داند (لوی استروس، ۱۳۷۶: ۲۱). روتون، سگال و الیاده نیز اسطوره ها را محدود به عصر خاصی نکرده بلکه در هر دوران متناسب با آن، رنگ خود را می گیرند (روتون، ۱۳۷۸: ۱۱۱). از این حیث اسطوره های عصر مدرن را اسطوره های مدرن با ساختاری مشابه اسطوره های پیشین و محتوای متفاوت، اسطوره های مدرن نام گرفته اند. بر همین اساس است که می گوئیم؛ اساطیر، ماهیت نظام فکری ملت ها را صادقانه و بی ریا اما به صورت نمادین، در اختیار ما می گذارند. پس بهترین راه برای شناخت این ماهیت، که پدید آورنده ی تفاوت های ملت ها و اقوام است، بررسی اساطیر آنهاست.

با برداشتی که بارت از اسطوره ها دارد، اسطوره ها در هر زمانی و براساس نیاز "زاده" می شوند، تکثیر می شوند و فهم خودشان را به دریافت کننده پیام انتقال می دهند. زایش اسطوره ها پایانی ندارد، برخلاف تعریفی که اسطوره را اساساً به دنیای کهن ربط داده و پایان آن را اعلام می کنند، از نظر بارت همه چیزها در زمانه ما می تواند به اسطوره یعنی رساننده پیام مبدل شود و اسطوره نظامی از ارتباط است (اباذری، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

از دیدگاه الیاده، بهترین کارکرد اسطوره، ضبط و ثبت الگوهای نمونه آئین ها و اعمال معنی دار انسان است. به عبارت دیگر، اسطوره علاوه بر آنکه الگویی برای اعمال دقیقاً دینی است، سرمشق دیگر اعمال معنی دار انسان از قبیل مشاغل و حرفه های اجتماعی نیز است. به عنوان مثال می توان



اشاره کرد که اسطوره آفرینش کیهان، چه به مینوی وصل شود و چه نشود، علاوه بر کارکرد مهم آن، به عنوان الگو و توجیه اعمال انسان، صورت مثالی مجموعه‌ای از آئین‌ها و نظام‌های آئینی نیز به شمار می‌آید. بنابراین طبق این دیدگاه، یکی از اساسی‌ترین کارکردهای هر اسطوره، تثبیت و تصدیق رسمی مراتب مختلف واقعیت است که برای قوه آدمی، از لحاظ نظری، عدیده و ناهمگون است (الیاده، ۱۳۹۴: ۴۰۰).

۲- وفاق ملی و سرمایه اجتماعی

آگوست کنت، ملاک شکل‌گیری وفاق و همبستگی در جامعه را بر توافق اذهان اعضای آن جامعه تأکید داشته و معتقد است که جامعه به وجود نمی‌آید، مگر آنکه اعضای آن اعتقادات واحدی داشته باشند. او اصل وحدت بخش را در زبان و اعتقاد مشترک می‌داند (کوزر، ۱۳۸۶: ۳۴). از دیدگاه امیل دورکیم همه جوامع ضرورتاً حاکی از نوعی و درجه‌ای از همبستگی اجتماعی یا به عبارتی انسجام بین افراد می‌داند. در جوامع سنتی که یکدست و تمایز نیافته‌اند، همبستگی بر اساس شباهت‌ها (مکانیکی) وجود دارد. در این نوع همبستگی آگاهی‌های فردی در آگاهی جمعی حل می‌شود (دورکیم ۱۹۹۷: ۳۸). در جامعه جدید هیچگونه نظام اخلاقی مشترک و قوی وجود ندارد، مذهب در زندگی آحاد جامعه رنگ باخته و فردگرایی روبرو فرونی یافته و این را آفت بزرگ وفاق اجتماعی بیان کرده است. جوامع به سوی پیچیدگی و تقسیم کار می‌رود، همبستگی به شکل ارگانیکی نمایان می‌گردد. قراردادهای قانونی، هنجارهای این روابط داخلی را تنظیم می‌نماید. در این جامعه وجدان جمعی ضعیف می‌شود؛ او وجدان جمعی را متشکل از دو عنصر باورها و احساسات مشترک و برآیند این دو عنصر را آمادگی برای عمل (مشارکت) می‌داند (دورکیم، ۱۹۹۷: ۸۵).

وفاق ملی به عنوان یکی از عوامل حفظ یکپارچگی جوامع دارای چند تعریف و یا مفاهیمی دیگر مانند وحدت، همبستگی، هم‌آهنگی و اجماع هم خانواده می‌باشد. در لغت نامه ده‌خدا، سازگار کردن، سازداری و سازواری، همراهی و یکدلی آمده است (مصطفایی، ۱۳۸۸: ۱۶). مارشال این لغت را با اجماع به یک موقعیت، نتیجه‌گیری یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها معادل کرده که مورد توافق مشترک هستند (مارشال، ۱۳۸۸: ۲۰۲). گیدنز وفاق را توافق در ارزش‌های اجتماعی توسط اعضای یک گروه، اجتماع و جامعه می‌داند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۷۸۵).

منظور از سرمایه اجتماعی داری‌های مادی نیست منظور آن چیزی است که باعث می‌شود که این اشیاء محسوس در زندگی مردم بیشتر به حساب بیایند؛ یعنی حسن نیت، دوستی، حس همدردی و مراودات اجتماعی بین گروهی از افراد یا خانواده‌ها که یک واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهند. نشانگر کم و کیف روابط اجتماعی و نحوه تعاملات کنشگران اجتماعی است و از کیفیت روابط

بین افراد و گروه‌ها، احساس تعهد و اعتماد دوجانبه به هنجارها و ارزش‌های مشترک حکایت دارد. سرمایه اجتماعی وضعیت کیفی را توصیف می‌کند و نقش کلیدی در سیاستگذاری عمومی و اجتماعی دارد (سوری، ۱۳۹۱: ۵۱).

ب- کارکردهای جامعه‌شناختی اسطوره‌های ملی در تنظیم الگوهای مردمی

۱- هماهنگ ساختن جامعه

رابرت سگال در کتابش بیان داشته است که نظریه‌ای به طور مستقل در موضوع اسطوره وجود ندارد، زیرا هیچ رشته‌ای را به طور انحصاری با اسطوره سروکار نداشته و از نظریات در رشته‌های انسان‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی در این موضوع بهره جسته‌اند. خاستگاه، کارکرد و موضوع اسطوره، سه سوالی هستند که در همه پاسخ‌ها پیرامون اسطوره مشترک هستند. در نظریات قرن نوزدهم متمرکز بر خاستگاه و نظریه‌های قرن بیستم بر کارکرد و موضوع اسطوره دقت یافته‌اند. نظریه‌های قرن نوزدهم، به عالم طبیعت و تبیین یا توصیف نمادین جهان توجه می‌کردند و نظریه‌های قرن بیستم بیشتر تمایل دارند تا اسطوره را از حیث موضوع و کارکرد، علمی منسوخ شده ندانند. نظریه‌ای که مدعی است پیدایش و کارکرد اسطوره هماهنگ ساختن جامعه است، باور دارد که اسطوره برای تمامی جوامع امری مقبول و چه بسا حتی اجتناب‌ناپذیر است (سگال، ۲۰۱۵: ۱۰-۲).

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که اسطوره‌ها به عنوان ابزار اجتماعی و نقطه اتصال در هندسه اجتماعی دارای کارکرد ایجاد همبستگی ملی و اعتباربخشی به نظم جامعه هستند (کوپ، ۱۳۸۴: ۷۲). کوپ معتقد است که اسطوره‌ها ممکن است اشتباه باشند اما آن‌ها را نمی‌توان کنار گذاشت. اسطوره‌ها ابزارهای روانشناختی اجتماعی مهمی هستند که قابلیت ایجاد حس همبستگی دارند. از طریق آن نجار و مکانیک اگر چه کارشان جداست ولی می‌توانند در راه اهداف اجتماعی مشترک با هم کارکنند (کوپ، ۱۳۸۴: ۷۲).

۲- هویت بخشی به جامعه

پل ریکور در باب کارکردهای اسطوره معتقد است که در حقیقت بشر با مطالعه اسطوره‌های یک ملت از تاریخ گرفته تا فرهنگ و تمدن پیشرفت آن ملت را می‌شناهد. بارزترین کارکرد اساطیر توضیح و توجیه حقایق طبیعی و فرهنگی است. می‌توان رفتارهای فرهنگی و اجتماعی یک جامعه را به خوبی تجزیه و تحلیل کرد از فواید دیگر اسطوره‌ها می‌توان به تاثیر انکارناپذیری که در زمینه ادبیات و فرهنگ و هنر دارد اشاره کنیم. یکی از کارکردهای ابتدایی هر اسطوره یافتن هویت خاص یک اجتماع است با این همه باید بگوییم که درست به همان شکل که زبان‌ها اصولاً به

همدیگر ترجمه پذیرند اسطوره‌ها نیز افق جهان شمولی دارند که به آنها امکان می‌دهد تا از سوی فرهنگ‌های دیگر فهمیده شوند (ریکور، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

۳- اعتبار بخشی و نگهداری از یک نظام جامعه شناختی

جوزف کمبل کارکرد اسطوره‌ها جهان شمول بوده و بر تمام آثار اسطوره‌ای جهان، قابلیت تطبیق دارد. از آنجا که بسیاری از اساطیر مسلط قدیمی متکی به دیدگاه‌های دنیای باستان هستند، لازم است که مردم نسخه‌های جدیدی از اسطوره را بنویسند که می‌تواند به آنها در طول زندگی کمک کنند. کارکرد جامعه شناختی، کارکردی است که با اجرای علم در حال تغییر است. منظور از کارکرد جامعه شناختی، اعتبار بخشی و نگهداری از یک نظام جامعه شناختی خاص است؛ زیرا اسطوره به تلقین کردن فرد به عنوان بخشی از جامعه کمک می‌کند، از فرد انتظار می‌رود نظم مستقر را حفظ کند (کمبل، ۲۰۱۷: ۲۲۶-۲۲۱). از آنجا که بر فردگرایی در عصر حاضر تأکید و تبلیغ شده، ضرورت سازوکارهای وحدت‌آفرینی در جوامع بیشتر می‌شود. کارکرد جامعه شناختی توجیه‌کننده چگونگی تدوین ساختار اجتماعی، تعلیم آداب زندگی است. نقش تعلیمی و ارزشی اسطوره‌ها، اغلب در نحوه روایت عملکرد قهرمان جلوه گر شده که نوعی از آرمانخواهی را مطلوب نظر دارد. از این رو عملکرد قهرمان گونه و شجاعانه شهید حاج قاسم سلیمانی را می‌توان با بهره‌گیری از نظام‌های گوناگون زبانی، انقلاب اسلامی را به آرمان عدالتخواهانه و جامعه مهدوی (عج) گامی نزدیکتر کند.

ب- عملکرد شهید سلیمانی در فرماندهی به عنوان اسطوره ملی

سپهبد شهید قاسم سلیمانی نه فقط جایگاه رفیعی در میان ایرانیان داشت بلکه به اذعان سیاستمداران غربی، اقدامات وی، آن‌ها را نیز شگفت‌زده کرد و به یک شخصیت جهانی و فرمانده‌ای پر رمز و راز بدل کرد. راهبرد اصلی شهید سلیمانی مبارزه با تروریسم بین‌المللی داعش در منطقه بود. ابعاد شخصیتی و استراتژی شهید سلیمانی در ایران و کشورهای همسایه حاکی از نگاه ایشان به همه اجزاء مردمی و فعالیت‌های بشر دوستانه به کلیه اقلیت‌های ملی و مذهبی بود و همین امر موجب واکاوی شخصیت او از منظر یک مکتب عملی و علمی و ضرورت اعتبار بخشی به نیروهای میانجی برای تبدیل افتراق به وحدت شده است.

۱- مقاطع فرماندهی شهید سلیمانی

یک مقطع، مقطع جنگ دفاع مقدس و مقطع دیگر، مقطع شرق کشور، زمانی که بعد از جنگ، شهید سلیمانی فرمانده شرق کشور شدند و مقطع سوم در واقع مقطع دوران مقاومت و زمانی که شهید سلیمانی به عنوان فرمانده نیروی قدس منصوب شدند و فعالیت‌هایی انجام دادند.

هنگامی که قصد داریم در خصوص یک شخصیتی مطالعه داشته باشیم، علل و عواملی وجود داشته که در شکل گیری شخصیت و ویژگی های ایشان موثر است. حوادث دوران انقلاب، دوران دفاع مقدس و بعد از آن بود شخصیت بسیاری از فرماندهان از جمله شهید سلیمانی را شکل داده است. حوادثی که در دوران انقلاب شروع می شود و بعد جنگ می شود بعد حوادث منطقه ای می شود این ها در شکل گیری شخصیت آدم ها خیلی موثر است. یعنی اگر جریان داعش نبود مشخص نمی گردید که حاج قاسم سلیمانی اینطور بتواند توانمندی هایش را شکوفا کند و این شخصیت را پیدا بکند. اگر جنگ نبود معلوم نبود خیلی از فرماندهانی که در مسئولیت های مختلف هستند این قابلیت ها و توانمندی ها را بتوانند داشته باشند. از این منظر باید این حوادث و اتفاقات موثر را هم مرور کرد، یعنی شخصیت به ذات و به صورت فردی می تواند یک مدارجی طی بکند و به یک نقطه اوج برسد. این هم یک نکته ای است که در روند حوادث و اتفاقات هست که آدم ها آب دیده می شوند و شخصیت پیدا می کنند، خلاقیت و تجربه کسب می کنند (غلام پور، ۱۳۹۹).

۲- فرماندهی شهید سلیمانی در دوران دفاع مقدس

بعد از عملیات طریق القدس بچه های سپاه کرمان به شکل سازمان یافته تری و حجم نیروی بیشتری در قالب تیپ ۴۱ ثارالله فعالیت کردند. یعنی برای اولین بار سردار قاسم سلیمانی در عملیات فتح المبین تحت عنوان فرمانده تیپ ۴۱ ثارالله زیر نظر قرار گاه قدس که مسئولش هم سردار جعفری بود، عملیات کردند. یعنی در کنار تیپ امام حسین (ع) و یک تیپ از ارتش که تیپ ۸۴ خرم آباد به صورت سازمان یافته بود عملیات کردند و برای اولین بار قاسم سلیمانی فرمانده تیپ شدند.

بعد از عملیات فتح المبین در عملیات بیت المقدس در قالب فرمانده تیپ آمدند و آنجا هم زیر نظر قرار گاه قدس، یک ماموریت سخت واگذار شده بود که دو لشکر عمقی پنج و شش عراق را زمین گیر شوند تا دو قرارگاه ما بتوانند با عبور از کارون بروند و به اصطلاح به اهداف خودشان در جاده آسفالت اهواز خرمشهر و بعد دژ مرزی بتوانند در آنجا به هدف هایشان برسند که جبهه خیلی سختی بود. آنجا به صورت های مستقیم و عینی قابلیت های شهید سلیمانی از جمله جدیت ایشان در پذیرش ماموریت، آماده سازی نیروهایش و اقدام بر علیه دشمن چشمگیر بود و این جدیت در واقع شاید مهم ترین نکته ای بود که در ماموریت وجود داشت. بسیار جدی و محکم بود و نیروهایش نسبت به ماموریت ها بسیار جدی و مسلط عمل می کردند. آنجا موفقیت خوبی به دست آمد و بعد از اینکه دشمن عقب نشینی کرد، نیروهای خودی تا مرز پیشروی را ادامه دادند (غلام پور، ۱۳۹۹).

۳- نقش شهید سلیمانی بعد از دوران دفاع مقدس

بعد از جنگ دو مشکل بزرگ وجود داشت. یکی در شمال غرب که عنا صر ضد انقلاب و کرد خیلی فعال بودند و مشکلات زیادی را برای نظام و مردم ایجاد کرده بودند. دیگری هم در شرق

کشور بود که آنجا اشرار و گروه های تروریستی حضور داشته که تحت حمایت برخی کشورهای همسایه بودند.

به دلیل قابلیت هایی که در شخصیت شهید سلیمانی بود، ایشان فرمانده قرارگاه شرق کشور در منطقه کرمان و سیستان و بلوچستان و بخشی از خراسان شدند. آنجا یک قرارگاهی تشکیل شد تحت عنوان قرارگاه قدس و ایشان به عنوان فرمانده قرارگاه اقدامات بی نظیری انجام دادند. با حضور سردار سلیمانی آنجا اتفاقات بسیار بزرگی افتاد؛ یعنی این اتفاقات هم در حوزه نظامی، حوزه امنیتی و هم در حوزه فرهنگی بود. یعنی کارهایی که شهید شوشتری انجام می داد؛ ادامه کارهایی بود که شهید سلیمانی شروع کرده بودند. از جمله کارهای بزرگی شهید سلیمانی در حوزه نظامی عبارت بود از بستن تمام معابر ورودی و منافذ و حضور با یک قدرت نظامی قابل توجه در آنجا بود. وقتی از قدرت نظامی مطمئن شد و به دشمن تحمیل کرد آن موقع به حوزه امنیتی و کار اطلاعاتی بسیار قوی ورود کرد و به شناخت عناصر ضد انقلاب و دشمن به موازات آن کار فرهنگی اقدام کرد. در منطقه هم محرومیت زدایی و هم کار فرهنگی می کرد هم طوری رفتار می کرد که نگاه جمعیت منطقه یک نگاه مثبتی نسبت به حضور قدرتمند سپاه باشد (غلام پور، ۱۳۹۹). یکی از مواردی قابل توجهی که در آن منطقه اتفاق افتاد و ایشان یکی از اشرار بسیار متبحر منطقه با او مذاکره کرده بود که پس از مشورت با مقام معظم رهبری، آن آدم در اختیار جمهوری اسلامی و در واقع جزء مجموعه عناصر اطلاعاتی قرار گرفت.

۴- فرماندهی شهید سلیمانی در نیروی قدس سپاه

حاج قاسم بعد از اینکه قابلیت هاش در شرق کشور نمود پیدا کرد و از لحاظ توانمندی شرایطی ایجاد کرد که نظام نسبت به شرق کشور آسوده شد. تصمیم فرمانده کل سپاه این بود که ایشان به عنوان فرمانده قدس انتخاب کند. قدس ماموریت های خاص خودش را داشت یعنی شاید مهم ترین ماموریت نیروی قدس بیشتر در حوزه امنیتی بود. جریان داعش هم نشان داد که دشمن یک نقشه بسیار بزرگ و خطرناک را برای کل منطقه نه فقط ایران دارد. البته ایران از اصلی ترین اهداف داعش بود. جریان داعش می خواست که شرایط منطقه را تغییر بدهد و به قول خودشان قصد داشتند که یک خاورمیانه جدید درست کنند. با راه افتادن جریان داعش به عنوان یک پدیده جدید، حملات خود را به خصوص در سوریه آغاز کرد. در روزهای اول که داعش حمله کرد در جلسه ای با حضور فرماندهان و مسئولین سیاسی، بسیاری می گفتند که ورود ما به سوریه منطقی نیست. عموماً همین حرف ها را می زدند که اصلاً ربطی به کشور ما ندارد و کاملاً نگاهشان نسبت به ورود ما به قضیه داعش منفی بود. از افرادی که از ابتدا موافق بود و اصرار داشت ما ورود کنیم مقام معظم رهبری بودند. تنها کسی که متولی این کار شد و با انگیزه هم ورود کرد قاسم سلیمانی

بود. حاج قاسم پذیرفت وارد این موضوع بشود. شرایط در مقاومت طوری بود که دیگر دشمن شهر دمشق را فقط چند درصد مانده بود که سقوط کند و کار را تمام کند. ورود در چنین شرایطی خیلی سخت بود. نقطه اساسی در مسئله تشخیص موقعیت و شرایط و وارد عمل شدن در این شرایط سخت، خیلی کار دشواری است. در یک وضعیت که بگویند این کار تمام شده است. با همان شرایط و حداقل امکانات آن هم در سرزمین و کشور دیگر که فرهنگ ایران و زبان فارسی را ندارند و نه نسبت به جغرافیای آنها توجه هستید برای مدیریت وارد شوید و بخواهید شرایط را برگردانید. در حوزه فرماندهی کلاسیک می گویند این نشدنی است. این قبیل اقدامات مواردی است که نیاز به یک مکتب جدید دارد تحت عنوان مکتب شهید سلیمانی از آن باید عنوان کرد. این اتفاقات به لحاظ تبیین و بررسی به اینجا می رساند که با اینها صاحب یک مکتب جدید خواهیم شد که خیلی با مکاتب دیگر به لحاظ علم روز دنیا و به لحاظ نگاه کلاسیک به ساختارهای سازمان های نظامی فرق می کند و با مکاتب رایج قابل توجه نیست (غلام پور، ۱۳۹۹).

۵- فرماندهی شهید سلیمانی در مقابله با داعش

اولین اقدام در این صحنه سد کردن دشمن است که از سقوط شهر جلوگیری شود و سپس خارج کردن دشمن را از مناطق اشغالی و شکستن دشمن است. این سه اتفاق توسط برنامه ریزی سردار سلیمانی انجام می شود. یعنی اولاً متوقف کردن دشمن، دوماً حذف از مناطق اشغالی و سوم در سه ماه نابودی داعش را اعلام می کند. این اتفاقات و موفقیت هایی که رقم خورد آن هم در کشوری که حتی حمایتی نداشتند، محصول یک تفکر خلاقانه و شجاعانه و همراه با توکل بر خدا می باشد (غلام پور، ۱۳۹۹).

۶- ارتش بین المللی و قدرت دیپلماسی انقلابی شهید سلیمانی

شهید سلیمانی در سوریه از چندین کشور مثلاً بچه های افغان و پاکستان ارتش بین المللی در ست کردند و اینگونه با دشمن مقابله کردند و دیگری وارد کردن کشورهای مختلف از جمله روسیه در جبهه مقاومت بود که کشاندن روس ها در این قضیه علاوه بر مکمل اقدامات و تقویت هوایی، در حوزه سیاسی هم جایگاه مواضع جمهوری اسلامی را تقویت کرد. اگر روسیه کنار کشیده بود می توانستند ده ها مصلوبه در شورای امنیتی به تصویب برسانند. همین مدل و مکتب هم در عراق می آید. در عراق هم با مدیریت فرماندهی حاج قاسم گام بعدی داعشی ها از سوریه به عراق با شکست مواجه شد. بنابراین حاج قاسم این تهدید در ابتدای جنگ سوریه را به فرصتی برای جمهوری اسلامی بدل کردند. این اتفاقی که رقم خورد با مدیریت سردار سلیمانی، موقعیت انقلاب و جمهوری اسلامی را تثبیت کرد (غلام پور، ۱۳۹۹).

۷- مدل فرهنگی فرماندهی شهید سلیمانی

فرماندهان ما نگاه‌شان و عملکرد شان و نوع مدیریت‌شان صرفاً یک مدیریت صرف نظامی نیست. علاوه بر اقدامات امنیتی در کنار اقدامات نظامی، با همه وجود سعی می‌کنند به لحاظ محرومیت زدایی و فرهنگی به مردم جامعه خدمت کنند و این چند بُعدی بودن، یکی از مهمترین نکاتی است که در حوزه فرماندهان نظامی مشاهده می‌شود. این نوع مدیریت فرماندهی در هیچ ساختار نظامی در دنیا وجود ندارد. همین کار را هم شهید احمد کاظمی در شمال غرب انجام میدهند. ایشان هم میرفت و دقیقاً همین مدل کاری که شهید قاسم می‌کرد را آنجا انجام می‌دهد. بنابراین نوع مدیریت و اعمال فرمانده ما شهید سلیمانی ریشه در یک نفس انسانی دارد. نفسی که معتقد به خداست و در واقع با الهام‌گیری از مکتب اسلام آنجا اعمال وظیفه میکنند (غلام‌پور، ۱۳۹۹).

ت- مطالعه و شناخت موضع‌گیری‌های سیاسی شهید سلیمانی

۱- اعتقاد راسخ به عدم جدایی دین از سیاست

این اصل حاکم بود بر رفتار سیاسی سردار که نه سیاست‌زده و نه سیاسی‌کار بود. مصداق جمله معروف شهید مدرس که می‌فرمودند سیاست ما عین دینت ما ست. سردار سلیمانی اعتقاد به آن داشتند و در رفتارشان نیز اعمال می‌کردند (کریمخانی، ۱۳۹۹). مقام معظم رهبری در خصوص این ویژگی ایشان می‌فرماید: «یک نکته‌ی مهم این است که در مسائل داخل کشور، اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن بشدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابیگری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت او است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابیگری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند اینها نبود اما در عالم انقلابیگری چرا، بشدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل (رضوان الله علیه) بود»^۴.

۲- التزام نظری و عملی به ولایت فقیه

بارزترین شاخص سردار سلیمانی در بین شاخصه‌های خوبی که داشتند ولایت‌مداری ایشان بوده است. در بحث ولایت فقیه و مرجعیت، شهید سلیمانی اعتقاد داشت که حضرت امام (ره) دو رکن ارزشمند را برای ما به یادگار گذاشت و همچون همان حدیث معروف ثقلین که پیامبر اکرم (ص) در این حدیث می‌فرمایند که من در میان شما دو امر گرانبها یعنی کتاب خدا و عترتم را باقی می‌گذارم و هر کس از این دو جدا شود گمراه خواهد شد، در مورد انقلاب اسلامی هم حضرت امام (ره) دو رکن ارزشمند را برای ما به یادگار گذاشتند؛ یکی، نظام جمهوری اسلامی و دیگری ولایت فقیه که اینها لازم و ملزوم همدیگر هستند و مثل خیمه و تیرک وسط خیمه هستند؛ یعنی

^۴ بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۹

اگر جمهوری اسلامی خیمه باشد، تیرک وسط آن ولایت فقیه است و اگر ولایت فقیه آسیب ببیند، جمهوری اسلامی آسیب می بیند و تعبیری را بیان می کند، تحت این عنوان که قبل از انقلاب هم مراجع بودند، ولی ولایت فقیه نبود و ما آسیب دیدیم، ولی امروز این ولایت فقیه ضمانتی است که پیشگیری می کند از آسیب هایی که آن موقع دیدیم و اهانت هایی که به شیعه و علما و مراجع وارد شد (اکبری، ۱۳۹۹).

اگر بخواهیم در این مدت کلید واژه از فرمایشات شهید استخراج بکنیم کلید واژه ولی فقیه و حمایت از ایشان، بیشترین فراوانی را دارد. وقتی نظرسنجی ها در یک مقطعی بیرون آمد و میزان محبوبیت سردار سلیمانی با یک اختلاف زیادی از دیگران هشتاد درصد بین مردم بود. دوستان رفتند خدمت سردار سلیمانی گفتند که ارزیابی سیاسی انجام شده و کسی منکرش نیست که شما در نزد مردم محبوبید. با این وضعیت کشور، از همین الان به فکر کاندید شدن برای انتخابات ریاست جمهوری باشیم. این حرف تقریباً برای سه ماه قبل از شهادتشان است. آن زمان سردار سلیمانی می فرمایند اگر حضرت آقا یک خط بنویسند من از شما راضی هستم و این را درون کفم بگذارند به ده ها بار رئیس جمهور شدن می ارزد. یعنی رضایت ولایت فقیه را بر هر چیزی ترجیح می دهند و معتقد بودند که نباید به این جایگاه خدشه وارد شود (کریمخانی، ۱۳۹۹). جایی که ایشان فرمودند والله والله والله یکی از شئون عاقبت بخیری میزان اتصال ما به ولی جامعه است از این بالاتر آدم باید شهادت بده. تفاوتی که در نگاه سردار سلیمانی به ولایت فقیه وجود داشت این است که سردار سلیمانی التزام نظری و عملی داشته است.

۳- جایگاه سلطه ستیزی در مکتب شهید سلیمانی

در بحث سلطه ستیزی در سیاست خارجی، دیپلماسی مقاومت، که بحث سلطه ستیزی از ویژگی های خاص ایشان است که همه این عبارات از فرمایشات خود ایشان است. بحث گفتمان مقاومت و تعریفی که دارند و اینکه دستاوردهای بی بدیل جمهوری اسلامی در حوزه گفتمان مقاومت، بحث فلسطین و لبنان و عراق را در یک مقطعی در تحولات ۱۵ سال گذشته مطرح می کنند. جنگ ۳۳ روزه و ۸ روزه را اشاره می کنند مبنی بر اینکه مسلمانان غزه و لبنان، خط مقدم ما هستند و اشاره به مدافعان حرم دارند (اکبری، ۱۳۹۹).

۴- اهمیت مسئله فلسطین از دید حاج قاسم

حاج قاسم در این خصوص سخنی دارند که دقیقاً گفتند که امروز مسئله ی فلسطین، نخستین مسئله ی دوران است. خداوند اولین سوال و پرسشی که از ما خواهد کرد این است که برای فلسطین و قدس چه کردیم. ایشان تمام تلاش خود را به کار بستند تا قدس شریف را به عنوان یکی از مقدسات مسلمین آزاد کنند. کشورهای اسلامی باید بتوانند درک واقعی از طرح ایشان کنند.

طرحی که نشان می دهد که دشمنان به شکل واحدی علیه ما توطئه و وارد جنگ شده اند البته این جنگ، همیشه به ظاهر متجاوزانه نیست و علیه درک و هدف ما صورت می گیرد. اکنون شاهد آن هستیم که در فرانسه مسلمانان به عنوان تروریست معرفی می شوند. در حالی است که تروریست ها از داخل همین کشورها سامان دهی می شدند. رژیم صهیونیستی، رژیم تجاویزگر است که در قرآن کریم به فسادگر توصیف شده است و غاصب فلسطین است اما با این وجود شاهد هستیم برخی مسلمانان در صلح با این رژیم هستند در حالی که سردار سلیمانی را دشمن خود معرفی می کنند. این یک خیانت به مسیر امت اسلامی تلقی می شود. خط حاج قاسم و خط جمهوری اسلامی ایران برای به پا خاستگی امت اسلامی و تحقق منافع حکومت اسلامی و تحقق استقلال و عزت آن است (ابوشریف، ۱۳۹۹).

ث) مواجهه شهید سلیمانی با اقشار مختلف مردمی

۱- شناخت اعتقادات شهید سلیمانی

یکی از ابعاد مکتب شهید سلیمانی، شناخت شخصیتی حاج قاسم و شناخت اعتقادات و روحیات معنوی او است. این یک امر ضروری است و ما نباید آن چهره نهضتی و محوری و بین المللی حاج قاسم را برتر از چهره عبادی و معنویش قرار بدهیم بلکه چهره های معنوی حاج قاسم برای ما باید جلوه گر باشد. آن چیزی که حاج قاسم را برجسته و عزیز ملت کرد؛ شخصیت معنوی، خدا پرستی، امام حسینی بودن، هیبتی بودن و اهمیت دادن به روضه ها بود. حاج قاسم یک آدم به تمام معنا مخلص بود و عهدش با خودش و خدای خودش را پیش می برد. اینکه چه حرف هایی بیرون زده می شود یا نمی شود توجهی نداشت. همیشه به فکر تکلیف و وظیفه اش بود. لذا اگر بدگویی ای هم وجود داشت ولی مسیرش مسیر خدایی بود اعتنایی نمی کرد. اگر انسان هدف دار بود و هدفش خدا بود مشکلات برای وی آسان خواهد شد و راه برای وی هموار خواهد بود. این روح معنوی در تحیر و تحجر جلوه خاصی داشت. این حال و هوای معنوی به خودش فقط سرایت نمی کرد و دنبال این بود به مجموعه هم سرایت دهد؛ در زمان جنگ در لشکر ۴۱ ثارالله برای نماز صبح آمده بود در مسجد و هر گوشه ای کسی مشغول خواندن نماز شب بود. این نماز شب خواندن در کل جبهه مرسوم بود اما در لشکر ثارالله چیز دیگری بود (سعادت نژاد، ۱۳۹۹). حاج قاسم بنا بر همین روحیه معنوی اش، خود را از مردم جدا نمی کرد و متواضعانه در جمع آن ها می یافت.

۲- جایگاه مردم در مکتب شهید سلیمانی

ایشان در عرصه مردم چند اعتقاد داشت. اعتقاد اول ایشان این بود که مردم ضد انقلاب نیستند و ضد انقلاب نمی شوند خیلی خیال ایشان راحت بود از این مسئله و خیلی محکم و با اعتقاد این حرف را می زد. بعضی صحنه ها خیلی صحنه های تلخ و تندی بودند اما ایشان خیلی محکم معتقد

بودند مردم متدین و انقلابی هستند و اینگونه نیست که تحت تاثیر فشارها از انقلاب خارج شوند. سردار سلیمانی معتقد بود جمعیت بسیار اندکی ضد انقلاب هستند و بقیه افراد را در حوزه انقلاب اسلامی ارزیابی می‌کرد. این جمله سردار معروف است که عنوان کرده بودند: دخترهای بی حجاب، دخترهای خودمان هستند، باید با این‌ها گرم بگیریم و حساب آن‌ها از دخترهای فاسد ضد انقلاب جدا بود. در جلسه داخلی یک کلمه دیگر هم اضافه می‌کرد که انحراف ظاهر اینها تقصیر ماست و می‌فرمودند که ما درست کار نمی‌کنیم و در میان مردم نیستیم. چون ما زندگی مردم را نداریم اینطوری می‌شود. در داخل یک انتقاد اینگونه هم می‌کرد اما اولین نکته اش این بود که مردم به ما هو مردم نه به ما هو حزب الله و نه به ما هو عناصر مذهبی مردم را به همان نگاه کمالی اینجا هم همان نگاه کمالی بود مردم را کامل قبول داشت و تفسیرش از مردم زلال بود روشن بود مردم خوب هستند و لذا می‌پذیرفت و هیچ شرمنده نمی‌شد ما بریم در اتاقش ببینیم که مثلاً یک جوانی پسر با یک شلوار لی تنگی آمده و قبل از ما مثلاً سردار را دیده باشد اصلاً شرمندگی و خجالت نداشت. می‌پذیرفت و در آغوش گرم می‌گرفت و صحبت می‌کرد. یک چنین خصوصیتی ایشان در مواجهه با مردم داشت. به تمام معنا مردم را با تمام طیف هاش قبول داشت و در عرصه سیاسی هم اهل این دسته بندی نبود (زارعی، ۱۳۹۹).

ج) دستاوردهای شهادت حاج قاسم

عظمت و بزرگی کار حاج قاسم این بود که دشمن را هم به وحشت انداخته بود. آمریکایی‌ها خیلی پایگاه در منطقه داشتند که به شهادت رساندن حاج قاسم برای آنها ممکن بود. در یک سفر سمت سوریه در آسمان دو جنگنده آمدند هواپیمای حاج قاسم را اسکورت کردند. شخصیت حاج قاسم طوری بود وحشت داشتند که عواقب این کار چه چیزهایی خواهد بود. اما نابودی داعش با تیزهوشی حاج قاسم دشمن را به نقطه ای رسانده بود که اینکار را کنند که البته شهادتش نیز زمینه‌ساز پیروزی‌هایی عظیم شد.

۱- زنده بودن انقلاب

از جمله خطوط اصلی جنگ روانی و سیاسی دشمنان ایران اسلامی طی این سالها دمیدن در تئوری «مرگ انقلاب» بوده است. در این خط تبلیغاتی که بعضاً با پشتیبانی فکری و محتوایی چهره‌های تئوریک نیز همراه شده ادعا این است که آرمانها و ارزشها و خط سیر حاکم بر انقلاب ملت ایران از بین رفته و آنچه باقی مانده صرفاً نظامی سیاسی است که کاملاً به دور از ارزشهاست. از سوی دیگر همواره ادعا می‌شده که مردم نیز از آرمانها و اصول و اهداف انقلابی انصراف داده و به دنبال اهداف و سبک زندگی و خواسته‌های دیگری هستند؛ خواسته‌هایی که نه تنها ذیل اهداف ارزشهای انقلاب اسلامی نیستند که در تضاد با آنها نیز قرار دارند (کریمی، ۱۳۹۸).



اما این همه با حادثه‌ی شهادت حاج قاسم سلیمانی در چشم برهم‌زدنی نیست و نابود شد. حضور کم‌سابقه و چند ده میلیونی مردم در مراسمات تشییع شهید و همچنین حضور توده‌های ملت در انواع و اقسام راه‌پیمایی‌ها و برنامه‌ها با قاطعیت به دنیا اعلام کرد که نه تنها انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پدیده‌ی انسانی زنده به حیات خود ادامه می‌دهد بلکه مردم نیز پای آرمانها و اصول و ارزشهای این انقلاب ایستاده و از استمرار خط انقلابی‌گری در کشور حمایتی همه‌جانبه و مستحکم می‌کنند. واقعیت این است که حاج قاسم سلیمانی فراتر از یک فرد و به‌مثابه‌ی یک «نماد» بود. او نماد و تجسم آرمان‌گرایی انقلابی، پابندی به ارزش‌ها، مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن و مبارزه‌ی جدی و مستمر و اثرگذار با استکبار و نظام سلطه بود و لذا: «شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه‌ی دنیا کشید. عده‌ای میخواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده -البته عده‌ای هم سعی میکنند که این اتفاق بیفتد- [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است.»^۵

۲- وحدت ملی ایرانیان

از جمله مولفه‌ها و عناصر کلیدی در پیروزی انقلاب اسلامی و گام‌های بعدی آن موضوع وحدت و انسجام ملی ایرانیان بوده است تا آنجا که امام خمینی رحمه‌الله در مقام رهبری نهضت درباره‌ی اهمیت این مقوله فرمودند: «رمز پیروزی ایران همین بود؛ اتکال به خدا، برای خدا و وحدت کلمه، وحدت کلمه و وحدت غرض و مقصد»^۶

وحدت، حول اصول و اهداف و آرمان‌ها موجب اقتدار و قدرتی روزافزون شد. البته این مولفه‌ی کلیدی نیز آماج توطئه‌ها و طراحی‌های دشمن و وابستگان به دشمن قرار گرفت. دوقطبی‌سازی‌های اجتماعی و سیاسی، انشقاق در اقشار گوناگون ملت و ایجاد اختلاف و بدبینی داخلی از جمله خطوط همیشگی دشمنان بوده است. یکی از نقاط اصلی مورد هدف دشمن در ماجراهایی چون فتنه‌ی ۸۸ و اغتشاشات ضدامنیتی، تضعیف وحدت و انسجام ملی در ایران بود؛ هدفی که در برخی برهه‌ها نیز تا حدودی دشمن به آن دست یافت. طبیعتاً تضعیف این عنصر قدرت ملی نیز به‌نوبه‌ی خود بزرگ‌ترین زمینه و فرصت را برای دشمنان برای تشدید فشارها از جمله تحریم و... ایجاد می‌کرده است. البته در این میان برخی ناکارآمدی‌های مدیریتی و ناکامی‌ها نیز در تشدید اختلافات موثر بوده است (کریمی، ۱۳۹۸).

یکی از ثمرات و برکات شهادت حاج قاسم سلیمانی، وحدت حداکثری ملت ایران بود چراکه حاج قاسم سلیمانی فرزند رشید و مجاهد ایثارگری بود که رهاورد جهاد شبانه‌روزی‌اش عزت و

۵. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

۶. صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۳۳۷

امنیت برای ایران و همه‌ی ملت بود و لذا: «این وحدتی که خوشبختانه در زیر تابوت پیکر مطهر شهید سلیمانی و شهدای همراه ایشان در بین مردم دیده شد باید محفوظ بشود، محفوظ بماند.»^۷

چ) شهید سلیمانی؛ اسطوره‌ای ملی

در طول تاریخ شخصیت‌های فرهنگی و علمی، فرماندهان نظامی و رهبران بسته به نقشی که در پیشبرد اهداف یک ملت داشته‌اند در حافظه تاریخی یک کشور ماندگار شده‌اند و از آن‌ها به عنوان اسطوره‌های ملی یاد شده است. در قرن بیستم با توجه به مبارزات ضد نژادپرستانه، ضد استعماری و استقلال طلبانه برخی از رهبران سیاسی به عنوان اسطوره‌های ملی و حتی فراملی شناخته شده‌اند. ماهاتما گاندی، مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا در متفق کردن همه آحاد ملت خود برای دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی مؤثر عمل کردند. هر یک از آن‌ها دارای خصوصیات و استراتژی‌هایی بودند که آن‌ها را از هم ردیفان خود متمایز کرد. در یک بررسی تطبیقی همگی آن‌ها دارای وجوه مشترکی از عشق به انسانیت، عدم تبعیض و پیام‌آوری صلح بوده و از نگاه بومی نیز دارای وجه تمایزاتی هستند که باید با توجه مختصات فرهنگی و هندسه اجتماعی ملت‌هایشان مورد کنکاش قرار گیرند.

تعریف و برجسته‌نمایی شخصیت‌های ملی مانند شهید حاج قاسم سلیمانی که همگان بر شخصیت و وجوه منش ایشان اتفاق نظر داشتند می‌تواند به عنوان یکی اهرم‌های قدرت برای نظام جمهوری اسلامی برای جلوگیری از فعال شدن شکاف‌ها باشد و از این طریق میزان درجه همبستگی ملی را افزایش دهد چنانچه که در مطالب قبلی مورد اشاره قرار گرفت. شخصیت دین‌ورز، معنوی و اخلاق محور، روحیه سلحشوری و سخت‌کوشی، مردمی بودن، ادبیات و کلام او در سخنرانی‌ها از جمله ویژگی‌های ممتاز اوست که سبب میانجی بودن او بین حوزه سیاسی و اجتماعی (نوعی متصل کننده میان موزائیک‌های اجتماعی) شده است.

پذیرش افراد خارج از چارچوب‌های سیاسی، عدم توجه به رنگ و مرزبندی مردم در اندیشه او، ادبیات و کلام او در سخنرانی‌ها، ارتباط‌گیری با همه اقشار مردم و ابراز اعتماد و علاقه به همه آن‌ها، باعث لقب گرفته شدن سردار دل‌ها توسط او شد. او در بحران‌های امنیتی به جای تکیه به نهادها، به سراغ متن مردم رفته و علی‌رغم رفتارهای فراجناحی، در این خصوص هم مرزبندی‌هایی با جریانات سیاسی و اجتماعی داشت (زارعی، ۱۳۹۸: ۱۷-۱۰).

از طرفی برای موفقیت هر پروژه‌ای باید تمامی ارکان همسو با آن را جمع‌آوری کرده و تمام پارامترها را با آن همسو ساخت. برای تحقق دستاوردهای این پروژه تمدن‌نویین اسلامی ما نیازمند وحدت اسلامی هستیم. اگر ما به دنبال یک پروژه و طرح نهضت اسلامی فراگیر باشیم، باید این

^۷ بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

ساختار از تمامی قید و بندهای قومیتی، نژادی و مذهبی خارج شود؛ چون این طرح برای کل امت اسلامی است - و با در نظر داشتن این ملاحظات است که - نقش حاج قاسم سلیمانی مشخص می شود. برای تبیین نقش ایشان در این پروژه می توان به این نتیجه رسید که برای تحقق این هدف باید وحدت و وفاق ملی شکل بگیرد. این پروژه بدون جمع آوری و هم سو سازی تمام ظرفیت ها و نیز بدون وجود یک رهبری مقتدر که بتواند به آن سمت و سوی صحیحی بدهد، امکان پذیر نیست. پس رهبری و شخصیت حاج قاسم در راستای سمت و سو دادن این ظرفیت ها به سمت آن هدف واحد قابل توجه و بررسی است (ابوشریف، ۱۳۹۹).

تقریباً نقطه‌ی تلاقی و هماهنگی کننده‌ی تمامی گروه‌های مقاومت از پاکستان تا عراق تا سوریه، یمن و لبنان و فلسطین همه کنار حاج قاسم جمع می شدند. شکل و سازمان دادن به یک بدنه‌ی مقاوم در جغرافیای بسیار بزرگ سهل نیست. حتی ایشان خودشان شخصا در کارهای آماده سازی شش رکن ملی کمر بستند. ایشان شخصیت ویژه‌ای داشتند که به قلب انسان بسیار نزدیک می شد. افتادگی ایشان را تحسین می کردید و فرماندهی ایشان را بزرگی می داشتید. وقتی ایشان صحبت می کردند اکثر افراد صحبت‌های ایشان را یادداشت می کردند تا اجرا کنند. البته ایشان صحبت‌ها را از موضع امر و نهی انجام نمی دادند بلکه این حرف شنوی طرف مقابل به دلیل عشق و علاقه و محبتی بود که به ایشان داشتند. ایشان البته اندیشه‌ی راهبردی با قدرتی داشتند (ابوشریف، ۱۳۹۹). ایشان با بسیاری از مسئولین بسیاری از کشورها دیدار می کردند. البته دیدارها مقابل دوربین‌های تلویزیونی نبود، بلکه خارج از این فضا و به دور از رسانه‌ها انجام می شد. پروژه اصلی حاج قاسم در واقع جمع آوری و متحد کردن امت اسلامی به سمت و سوی هدف بود. البته این جمع کردن برای یک کنفرانس نبود بلکه در چارچوب پروژه واقعی و حقیقی بود و این یک پروژه اسلامی واقعی است که هدف اصلی آن به پا خواستن امت اسلامی در مقابل دشمنان واقعی آن بود.

این یک پروژه‌ی فراقومیتی و فرامذهبی است و هر کسی که می خواهد در این چهارچوب قرار بگیرد، مورد استقبال و با آغوش باز استقبال می شود. این یک پروژه اسلامی است که حول کشورهای دیگر و با محوریت مودت با دوستان پیامبر (ص) و دشمنی با دشمنان پیامبر (ص) جمع می شود.

این پروژه برای برترسازی یک ایرانی در مقابل یک ترکی و در مقابل فلسطینی نیست بلکه برعکس آن ممکن است یک ایرانی برای پروژه امت اسلامی جان خود را فدا کند. این پروژه‌ای است که بر اساس پروژه مقاومت ایجاد شده است. این پروژه تنها چیزی که میخواست، عدل و عدالت در زمین است؛ چیزی که امام زمان (عج) میخواست در جهان بسط دهد (ابوشریف، ۱۳۹۹). می توان از

اسطوره کردن شخصیت‌های ملی همانند شهید سلیمانی در یک فرآیند برای کارکردهای جامعه‌شناختی آن به ویژه وفاق ملی بهره گرفت. از آنجا که اسطوره نیز یک گفتار است، هر آن چیزی که گفتار را محقق نماید می‌تواند اسطوره محسوب شود. برای شکل‌گیری یک روایت اسطوره‌ای با کنشگری حاج قاسم مهیاست؛ با توجه به کنش‌هایی که انجام دادند که در سالیان درازی، عمده عمرشان یعنی بیش از سه دهه را در جهت پیشبرد یک مرامی ملی و فراملی به معنای دقیق کلمه خودشان را وقف کردند، یکی از مهمترین عناصر اسطوره‌ای است. بررسی ابعاد شخصیت ایشان، جزو عناصر و عواملی هستند که برای تشکیل یک اسطوره لازم است.

شخصیت شهید سلیمانی به واسطه شیوه بیانش تعریف و مشخص می‌شود. چنین گفتاری یک پیام است و بنابراین می‌تواند غیر از گفتار باشد؛ می‌تواند از نوشتارها یا اشکال بیانگری تشکیل شود. نه تنها سخن نوشتاری، بلکه همچنین عکاسی، سینما، گزارش نویسی، ورزش، نمایش و تبلیغات، همگی می‌توانند با پردازش نظام‌مند و هماهنگ دستگاه‌ها به ویژگی‌های شهید سلیمانی با هدف برجسته‌نمایی جایگاه او به عنوان اسطوره ملی در خدمت گفتار اسطوره‌ای ما نه تنها برای نسل فعلی بلکه برای نسل آیندگان قرار گیرند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

الف. نتیجه‌گیری

وجود ارزش‌های اجتماعی، در کاهش احتمال تعارض بین گروه‌های اجتماعی و قدرت سیاسی تأثیر بسزایی دارد. ارزش‌های اجتماعی در حقیقت همان انگیزه‌های آگاهانه و مشترک افراد میان جامعه است که نخستین شرط دوام و استواری جامعه است و بایستی به دنبال ارزش‌های مشترک میان نظام سیاسی و نظام اجتماعی باشیم. عقاید مذهبی، آداب و سنن ملی، اسطوره‌ها و نظام اخلاقی از جمله موارد قابل اشتراک می‌باشد. به طور خاص، اسطوره‌ها به عنوان یکی از همین ارزش‌های اجتماعی، عموماً، در اذهان موضوعاتی را تداعی می‌کند که مربوط به قرن‌های اولیه زندگی بشر است یا دست کم چیزهایی که بسیار قدیمی و دارای قدمت باشند. عواملی از جمله پیشرفت در علوم طبیعی باعث افول و کنار گذاشتن آن‌ها در جوامع شد ولی با واکاوی بسترهای ظهور و افول آن در نظام‌های سیاسی و رعایت دسته‌بندی، می‌توان دیدگاه‌های متناظر بر اسطوره‌ها متناسب با عصر حاضر بازیابی کرد و از کارکردهای سیاسی و اجتماعی آن به ویژه در روزگاری که سبک‌های جهان وطنی متداول شده، بهره جست. بایستی سازوکارهای بهتری را برای بازتعریف ارزش‌ها و الگوهای مطلوب نظام‌های سیاسی جستجو کرد. بنابراین در این مقاله به بررسی رابطه میان اسطوره‌های ملی و وفاق

ملی به عنوان پل هایی که مردم را از خلاءهای اجتماعی و سیاسی گذر داده نگریسته شده که در جهت نیل اهداف مشترک گردهم می آورد. برای این امر، شناخت کافی از قابلیت های افرادی که منشأ تحولات بزرگ شده اند، از ضرورت هاست. اهمیت و کارکرد اسطوره در آگاهی انسان تا بدانجاست که صدای ایدئولوژی و انتظارات یک ملت را می توان از طریق اسطوره های آن در طول قرن ها شنید.

بنابراین با توجه به نظریات اسطوره ها، مبنی بر عدم محدودیت زمانی اسطوره و تغییر حوزه عمل اسطوره ها با توجه به مختصات فرهنگی جوامع، آن ها بخشی اجتناب ناپذیر از زندگی اجتماعی هستند و یک مؤلفه اساطیری همیشه در کنار هم نگه داشتن واحدهای سیاسی مهم بوده است. ما نسبت به جایگاه اسطوره ها به عنوان یک زبان فراشناختی در یک ساختار اجتماعی نگریسته، ساخت اسطوره لزوماً یک روند آگاهانه نیست اما می توان از اسطوره کردن شخصیت های ملی در یک فرآیند واجد شرایط برای کارکردهای جامعه شناختی آن به ویژه وفاق ملی بهره گرفت. از سوی دیگر دیدگاه های حاضر بر عناصر همبستگی اجتماعی در جوامع، روندها و تحولات سیاسی را به عنوان نتیجه شکاف های اجتماعی تلقی کرده اند. مراد از همبستگی ملی آن است که مردم و نهادها به آرمان های کشور پایبند بوده و بدان عمل کنند. از این رو با بررسی آرای نظری اسطوره ها و همبستگی اجتماعی باید اذعان کرد که تمایزهای قومی، نژادی، زبانی، مذهبی، سنی، جنسیتی و... همواره در جامعه ایرانی وجود داشته اند و به خودی خود برای جامعه ایران تهدیدزا نبوده بلکه عنصر آگاهی، سازماندهی و عمل سیاسی که لازمه فعال شدن و تبدیل آن ها به جنبش اجتماعی است. تأثیر آن ها بر تحولات اجتماعی و سیاسی همواره تحت الشعاع دیگر نیروهای فکری و اجتماعی بوده است. با توجه به ابعاد شخصیتی و حصول دیدگاه ها و نظرات گروه های مختلف سیاسی حول شهید سلیمانی، می توان در جهت کاربست کارکرد پتانسیل اسطوره ای ایشان به عنوان اسطوره ملی، حرکت کرد. جایگاه اسطوره ای شهید سلیمانی به عنوان نقطه تلاقی و اتصال میان گروه های اجتماعی و سیاسی با پردازش نظام مند و هماهنگ دستگاه ها به ویژگی های شهید سلیمانی با هدف برجسته نمایی جایگاه او به عنوان اسطوره ملی محقق نماید. نظر به نظریه رولان بارت، بایستی هدف اسطوره ای ما نظام های گوناگون کلامی را به کار بگیرد و از همه آنها استفاده کند. گفتار در معنای رایج یعنی ارتباط شفاهی و آوایی و گفتار در معنای گسترده یعنی هر گونه ارتباط معنادار و هر گونه دلالت پردازی. یک پیامی است و بنابراین می تواند غیر از گفتار باشد؛ می تواند از نوشتارها یا اشکال بیانگری تشکیل شود. نه تنها سخن نوشتاری، بلکه همچنین عکاسی، سینما، گزارش نویسی، ورزش، نمایش و تبلیغات، همگی می توانند در خدمت گفتار اسطوره ای قرار گیرند. البته بارت خود بر گوناگونی دلالت پردازی این عناصر واقف است و بر آنها تأکید می ورزد اما آن چیزی که در این باره مهم است اشتراک همگی

این گونه‌ها برای اسطوره‌سازی است. زیرا همگی این گونه‌ها می‌توانند به بیان اسطوره‌ای بینجامند. برای شکل‌گیری یک روایت اسطوره‌ای با کنشگری و ابعاد شخصیتی شهید سلیمانی که دستاورد او نتیجه اخلاص اوست؛ به عنوان نقطه اتصال گروه‌های اجتماعی و سیاسی، باید دلالت‌پردازی‌های متعدد با رویکرد واحد صورت گیرد؛ در آنصورت می‌تواند در اهداف و برنامه‌های سیاسی و اهداف اجتماعی نقش آفرینی کند. مقام معظم رهبری نیز پس از شهادت سردار سلیمانی بر لزوم حفظ وحدت ملی که زیر تابوت پیکر مطهر شهید سلیمانی در بین مردم دیده شد تأکید داشتند و جهت‌گیری مردم در ادامه این جهت‌گیری را لازم دانستند. از این حیث در سیاستگذاری‌ها با اهتمام در برجسته‌سازی جایگاه او در میزان تحقق اهداف والای انقلاب اسلامی تأثیر بسزایی دارد. کشف سازوکارهای نظام اسطوره‌سازی با الگوبرداری از شهید سلیمانی و نقش مدیریت هوشمندانه در ارائه الگویی برای همسان‌سازی یک فرصت مناسب است که ابزارهای تبلیغاتی نیز به صورت هماهنگ و منسجم در مقاطع مناسب، ابتکار عمل را در دست گیرند.

ب. پیشنهاد

بسط گسترش موضوع و بینش اسطوره‌ها به عنوان یکی از ابزارهای تحقق اهداف سیاسی در برنامه سیاستگذاران و به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی کامیابی‌ها و ناکامی دولت‌ها

منابع فارسی

۱. اسدی، شهام (۱۳۹۶). «بازشناسی انسان و اسطوره در عصر حاضر»، ماهنامه پژوهش ملل، ۲ (۲۳)، ۱۵۶-۱۴۱
۲. هینلز، جان (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران (ژاله آموزگار و احمد تفضلی، مترجمان). تهران: نشر چشمه، چاپ اول
۳. ستاری، جلال (۱۳۷۶). اسطوره در جهان امروز، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم
۴. دلاشور، لوفلر (۱۳۸۶). زبان رمزی افسانه‌ها (جلال ستاری، مترجم). تهران: نشر توس
۵. ارشاد، محمدرضا (۱۳۸۲). گستره اسطوره، تهران: نشر هرمس، چاپ اول
۶. لوی استروس، کلود (۱۳۷۶). اسطوره و معنا (شهرام خسروی، مترجم). تهران: نشر مرکز، چاپ اول
۷. ریکور، پل (۱۳۷۳). زندگی در دنیا متن (بابک احمدی، مترجم). تهران: نشر مرکز، چاپ سوم
۸. اباذری، یوسف علی؛ خورشیدنام، عباس (۱۳۹۰). «اسطوره اسطوره شناسی»، دوفصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، (۳۹)، ۲۲۱-۱۹۷
۹. الباده، میرچا (۱۳۹۴). رساله در تاریخ ادیان (جلال ستاری، مترجم). تهران: سروش، چاپ پنجم
۱۰. طاهری، محمد؛ پورعلی، منیژه؛ آقا جانی، حمید (۱۳۹۷). «کارکرد مأمورانی اسطوره در بخش اساطیری شاهنامه»، دوفصلنامه کهن نامه ادب پارسی ۹ (۲)، ۱۶۳-۱۴۱
۱۱. روتون، ک.ک (۱۳۷۸). اسطوره (ابوالقاسم اسماعیل‌پور، مترجم). تهران: نشر مرکز، چاپ اول



کد اختصاصی: ۹۹۲۰۱-۷۱۸۹۳

International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



منابع انگلیسی

- Campbell Joseph (2003). *The Hero's Journey: Joseph Campbell on His Life and Work*, third edition. Novato, California: New World Library.
- Grant, Ginger (2005). *Re-Visioning the Way We Work: a Heroic Journey*. IUniverse, Inc.
- Durkheim, Emile (1997). *The Division of Labor in Society*, Simon and Schuster.
- Parsons, Talcott (1991). *The Social System*, Psychology Press.
- Segal, Robert A (2015). *Myth: A Very Short Introduction*, OUP Oxford, Second Edition.
- Campbell, Joseph (2017). *Occidental Mythology*, Joseph Campbell Foundation.
- Barthes, Roland (1957). *Mythologies*, Vintage Publisher.

